



شعر مقاومت خراسان

از نهضت مشروطه تا نهضت امام

غلامرضا جلالی

شعر خراسان از دیرباز چونان آینه‌ای فرازونشیب‌های زندگی فردی و اجتماعی مردمان سرزمین خاوران را در خود منعکس کرده است و سده اخیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این سده خراسان رویدادهای مهمی از جمله انقلاب مشروطه، نفوذ روس و انگلیس، کودتای رضاخان، اشغال خراسان به وسیله نیروهای سرخ شوروی، نهضت ملی، قیام سی تیر، کودتای ۲۸ مرداد، نهضت امام خمینی و ثمره آن، انقلاب بزرگ ۵۷ را از نزدیک لمس کرده است. و شعرای مبارز خراسانی سانسور شدید و اختناق جان‌سوز و خانمان برانداز مستمر، عکس‌العمل‌ها و موضع‌گیری‌هایی انقلابی در برابر این رخدادها از خود نشان داده‌اند.

درحقیقت شعر مقاومت، و در معنی وسیع‌تر خود، ادبیات متعهد خراسان، بخشی از تاریخ حرکت فکری این سرزمین را می‌سازد. تأمل در این گونه

خاص از شعر، تأمل در کم و کیف تحولات فرهنگی و اجتماعی خراسان است. مادر این مطالعه فشرده و شتابزده فقط گزیده آثار برخی از شعرای برجسته آن‌هم در زمینه حساسترین حرکت‌های تاریخی و اجتماعی را بررسی می‌کنیم و پژوهش دقیق‌تر را بخصوص در باب شعر مقاومت در عصر انقلاب و انفجار نور را به فرصتی دیگر وا می‌نهم.

ادیب اول و قرارداد ۱۹۰۷ م

سخن خود را از میرزا عبدالجواد نیشابوری آغاز می‌کنم. او با اینکه علاقه‌ای به امر سیاست نداشت و رویدادهای اجتماعی پیرامون خود را چندان مهم نمی‌شمرد، در جریان انتشار خبر قرار داد ۱۹۰۷ (رجب ۱۳۲۵ هـ.ق) میان روس و انگلیس، دایر بر تقسیم ایران میان خود، به دلیل دلگیری از نابسامانی میهن، در یک قصیده طولانی،

ضمن توصیف اوضاع دردناک جامعه، تنفر خود را از وطن فروشان «پاریسی گفتار»، «پروسی رفتار» و «آمریکی گونه» چنین بیان می‌کند:

باری استاد سخن فرخی امروز کجاست
نیز محمود به چو نان کرم وجود همیم
گو فراز آیند اکنون و به حسرت نگرند
کشور ایران بی خسرو و گاه و دیهیم
کشوری بیند انباشته ز اهریمن و دیو
همه بی بهره ز امید و در آکنده به بیم
همه جبار عنید و همه مختال فخور
همه خلاف مهین و همه کفار اثم
همه در رغده حیرت، همه در نومه جهل
همه در نسه غفلت، همه اندر تهویم
همه پاریسی گفتار و پروسی رفتار
همه آمریکی گونه، همه اتریش ادیم

ادیب بلندآوازه خراسان پناهندگی سیاسی محمدعلی شاه به سفارت روس و شورش شیخ خزعل (۱۳۴۳ هـ.ق) در خوزستان را نیز در شعر خود باز نمایانده است.



تصویر ملک خراسان در شعر

میرزا محمد

میرزا محمد، کوچکترین فرزند میرزا حبیب‌الله مجتهد، از معاصرین بنام ملک الشعراى بهار نیز از شعراى منتقد عصر پهلوى است وى در باغ بزرگى در كوچه آب میرزای مشهد زندگى مى‌کرد و شعراى چون ایرج میرزا، میرزا عبدالجواد اديب نیشابورى، مشكان طبسى، ملك الشعراى بهار، صیدعلیخان درگزی، دانش بزرگ‌نیا و افسر با او در مراوده بودند. وى در قطعه «زالو در گلوى خلق» طنزو سياست را با هم در آميخته و در اعتراض به فقر جامعه و نفوذ بيگانگان در امور داخلى كشور مى‌گويد:

اوضاع غریبی شده در ملك خراسان
 كز گردش گیتی دل مخلوق نه شاداست
 گویند كه طاعون شدیدی به سرخس است
 در جانب دزداب (۱) و با پنجه‌گشاده است
 وان خان زبردست به همدستی اعدا
 هم چون شتر مست به ما روی نهاده است
 مسیوی فرنگی پی توفیر و زرنگی
 هم چون زولویی (۲) بر گلوی خلق فتاده است
 طاعون و ویا و دیوا (۳) این سه مصیبت
 انصاف كه در باره يك شهر زیاد است

داش غلم و استعمار روس و

انگلیس

شیخ احمد بهار متخلص به
 تهرانی‌زاده و داش غلم (۱۲۳۶-۱۲۶۸ ه. ش.) از شعراى مبارز دوره مشروطه

و حاکمیت پهلوی است. وى شعرهاى به لهجه محلى در مبارزه با حضور اجاتب در خراسان مى‌سرود. این شعرها به كوچه و بازار راه مى‌یافت و دهان به دهان مى‌گشت. همه زندگى بهار در مبارزه علیه استعمار روس و انگلیس و دولت دست‌نشانده گذشت. اوضاع ایران، انتخابات، جنگ جهانی، جنبش مشروطیت، استعمار نفتى از فرازهاى شعر شیخ احمد بهار است. از اشعار اوست:

آی مسلمانا چه سختی بزی دنیا مكش
 چه بلاها كه ازى قوم نصارا مكش
 داش غلم! انگلیس از مردم ایرون چی مخه
 از ما لاتای فقیر ویلون و سیلون چه مخه

بازتاب حوادث زمان در شعر

ملك الشعراى بهار

آزادی خواهی، ميهن دوستی، حاکمیت ملی، از تمایلات غالبى بود كه در اشعار این شاعر سرافراز و نامور خراسان به چشم مى‌خورد. او پس از درگذشت مظفرالدین شاه در ۱۴ دی ۱۲۸۵ ه. ش. و جانشینی فرزندش محمدعلی شاه خطاب به وى ترکیب‌بند بلندی به نام «آئینه عبرت» ساخت. بهار تلخ و شیرینی تاریخ ایران را از مبدأ افسانه‌ها و اساطیر، تا روزگار خود برشمرد و او را از اندیشه دشمنی با مشروطیت و قانون اساسی برحذر داشت و او را به داد و دهش خواند. (۴)

او در روزنامه مخفی خراسان، به مدیریت سیدحسین اردبیلی و با نام مستعار رئیس الطلاب اشعار تنیدی خطاب به شاه مستبد منتشر ساخت. (۵) او در استبداد صغیر، با انشاد شعر مستزادی با مطلع: «با شه ایران زآزادی سخن گفتن خطاست» (۶) علیه استبداد به تبلیغ پرداخت و با رسیدن بشارت فتح تهران، بهار و دوستانش، اعضای انجمن سعادت، جشن‌هایی در مشهد ترتیب دادند. اشعاری كه در این شب‌ها خوانده شد، بیشتر سروده‌های بهار بود.

دو شعر معروف بهار به نامهای فتح

تهران (۷) و فتح‌الفتوح (۸) تحلیل

سیاسی بهار را از اوضاع منطقه نشان

می‌دهد. او وحشت خود را از دو همسایه،

به خصوص همسایه شمالی كه به خاطر

هم مرزی با خراسان خطرناكتر است،

به روشنی آشكار مى‌كند. ستایش

وحدت به منظور يك پارچه كردن مردم

و هشدار نسبت به بی‌خبری در برابر

موج بلعنده بیگانگان، از اهداف عمده

بهار در اشعار وى است كه در

روزنامه‌هایی چون توس به مدیریت

میرزاهاشم خان قزوینی منتشر مى‌شد.

در جریان اولتیماتوم روسیه به

ایران، بهار یکی از پرشورترین

سروده‌های خود را تحت عنوان «ایران

مال شماست» (۹) منتشر مى‌كند. او



برای برانگیختن مردم از دواهرم
نیرومند غیرت اسلامی و جنبش ملی
بهره می گیرد:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست
مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان، در دهن ازدهاست
غیرت اسلام کو، جنبش ملی کجاست

روز دهم ربیع الاول ۱۳۳۰ هـ ق
برابر با ۱۹ اسفند ۱۲۹۰ هـ ش که
قزاقان روس حرم مطهر امام هشتم را به
توپ بستند، بهار ترکیب بند توپ
روس (۱۰) را سرود:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر
با نبی برگوی از تربت خونین پسر
چشم دوزید و بینید که این پاک حریم
قتلگاهی است که خون موجزند سرتاسر
پس بیا لختی و بیداد عدو را بشنو
پس بیا زود زیارتگه ما را بنگر

دیوان بهار، یک دوره تاریخ دوره
حیات سیاسی او و تجسم روشنی از
ادب مقاومت است. وی از برجسته ترین
شعرای انقلابی در عصر رضاخانی است
که از ۱۲۹۹ شمسی شروع شد و تا
۱۳۲۰ شمسی ادامه داشت. بهار در
جریان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
رضاخان میرپنج، احمدشاه را مقصر تلقی
می کند و در قصیده «دماوندیه» (۱۱)
نفرین شاعر را خطاب به شهری که
مطالبات آزادی خواهانه خود را
وا گذاشته و با بی خیالی تسلیم



جاه طلبی های زورمدار شده است،
می شنویم.

ملک الشعرای بهار در مرداد ۱۳۰۸
به زندان افتاد و این زندان، رنج ها و
محرومیت ها و زندانهای بعدی را به
دنبال داشت. تهدید به مرگ و مبارزه
شاعر با خود برای تسلیم شدن و ماندن
یا سرکشی و نابودی، فصل درخشانی
در کارنامه شعری بهار است. او
زندان رضاخانی را چنین توصیف
می کند:

تنگانی سه گام در سه بدست
خوابگاهی دو گام در دو وجب

روز، محروم دیدن خورشید
شام، ممنوع رویت کوکب
از یکی روزنه همی بینم
پاره ای ز آسمان به روز و به شب
شب نبینم همی از آن روزن
جز سرتیر و جز دم عقرب
پس پشتش یکی عفن میرز
مرده ریگ هزار دزد جلب
دزد آزاد و اهل خانه به بندد
آوری کردنی است سخت عجب (۱۲)
در همه دوران مبارزاتی شاعر،
مستقیم یا به طنز و رمز و کنایه، از
رژیم دست نشانده پهلوی انتقاد شده و
اصلاحات انجام یافته رضاخان در برابر



سلب آزادی‌های مدنی، کم‌بها تلقی گردیده است. بهار در قطعه «فتنه‌های آشکار» (۱۳) انتقاد تند و تخطئه‌آمیز از انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی دارد:

فتنه‌ها آشکار می‌بینم
دستها توی کار می‌بینم
جای احرار در تک زندان
یا به بالای دار می‌بینم
و کلا را به مثل دور ششم
گنج و بی‌اختیار می‌بینم
آلت دست ارتجاع و فاشیست

جملگی را قطار می‌بینم
و آن که را برد و خورد و خوش خوابید
شاد و ایران مدار می‌بینم
ملتی را که شد فرامش کار
عاقبت اشکیار می‌بینم
و آدمی را که ترک تجربه کرد
بی‌تعارف حمار می‌بینم

تهمت‌های ناروا و بی‌شرمانه رژیم رضاخانی برای درهم کوبیدن جایگاه بلند مبارزین مورد توجه بهار است. او از راه افشاگریها، نفرت عظیم خود را از رژیم رضاخانی به تصویر کشیده است.

اختناق رضاخانی و فقر و فاقه

مردم در شعر نوید:

سید ابوالقاسم نوید (۱۳۶۱-۱۲۸۱ ه.ش) استاد فقید دانشکده ادبیات مشهد، فرزند میرزا محمد و نوه میرزا حبیب مجتهد، نیز از شعرای متعهد خراسان بود. وی دوران اختناق

رضاخانی بلا تکلیفی افراد روشنفکر و

متعهد را چنین ترسیم می‌کند:

آزاده را فزون‌تر از این رنج نیست

کوبیند خلاف حق و نیارد که دم زند

آید هزار گفته باطل به گوش او

او را توان آن نه که لاونعم زند

خونش به هر دقیقه بجوش آید از غضب

خواهد ز سوز سینه جهانی به هم زند

نه طاقتی که بار صبوری کشد به دوش

نه قدرتی که پنجه براهل ستم زند

مرگ از برای مردم آزاده خوشتر است

صدبار از آنکه در ره باطل قدم زند

هم‌رنگ چون نمی‌شود او با محیط خویش

آن به که خیمه سوی دیار عدم زند.

نوید از دیدن فقر و فاقه مردم

خراسان در دوره پهلوی پس از خروج

نیروهای روس از خراسان و مقایسه آن

با دوران‌های نشاط تاریخی این منطقه

زرخیز، در بخشی از قصیده «ای

خراسان» آورده است:

امروز از آن همه مفاخر

در دست چه داری ای خراسان

جز ملت بی‌نوای مسکین

جز مردم عاجز پریشان

بر هر گذرت نشسته جمعی

بیچاره و دردمند و عریان

هریک کف خود دراز کرده

از بهر سؤال لقمه‌ای نان

دردست ستمگران اسیرند

درمانده بکار خویش و حیران

شهری همه خفتگان و خاموش

ملکی همه مردگان بی‌جان

ای مهد دلاوران و غیرت

وی شهر صفا و صدق و ایمان

از خاک تو از چه رخت بریست

علم و هنر و رفاه و عمران

از جور ستمگران چرا گشت

سرتاسر تو خراب و ویران

در دوره بیست ساله دیدی

آن جور و ستم که شرح نتوان

نوید در پایان این قصیده می‌گوید:

برخیز و به دست خویش برکن

بنیاد ستمگری و طغیان (۱۴)

فراز و نشیب حیات سیاسی خراسان

در شعر «م. امید»

مهدی اخوان ثالث «م. امید»

(۱۳۰۷-۱۳۶۹ ه.ش) از شاعرای

برجسته خراسان در دوره پهلوی است.

شعر اخوان ثالث تصویر روشنی است از

ستیز و رنجها، دردها و شادبها، در خون

غلطیدن‌ها و بی‌اخاستن‌های مردم و

مبارزین علیه ظلم و جور. او در

واقع مرثیه‌خوان شبهای سیاه مردم در

دوره ستم شاهی و مشوق آنها به ادامه

انقلاب در دوره اسلامی است. شعر

اخوان چنانکه خود می‌گوید شعر

نیست. عیار مهر و کین مرد و

نامردست:

شعر نیست.

این عیار مهر و کین مرد و نامردست.

بی‌عیار و شعر محض خوب و خالی نیست.

هیچ - همچون پوچ - عالی نیست.

این گلیم تیره بختی‌هاست.

خیس خون داغ سهراب و سیاوشها



روکش تابوت تختی هاست.

اخوان در شعر خفته، سروده ۱۳۲۷

می گوید:

تاکی تو خفته‌ای؟ بنگر آفتاب زد

برخیز و مرد باش، ولیکن حذر حذر

زنهار، بی‌گدار نباید به آب زد

مرد نبرد باش که در این کهن سرای

کاری محال دربر مرد نبرد نیست (۱۵)

شکست و ناکامی نهضت ملی آثار

غرب زده، که بدش روزافزون بدتر شده

است افسوس که بر سرپای موجودیت

این خراب آباد، گویی انگار زبانم لال،

خاک گورستان پاشیده‌اند. (۱۶)

اخوان ثالث در خان هشتم و

آدمک، شاه وطن فروش و خائن را به

تماشا نشسته است. آدمکی که

سالهای سال، سایه سنگینش به تعبیر

اخوان، بر سر این مملکت، موجب

خفقان بود و خود را

شهریار ملت ایران

می دانست. او در

«توضیح واضح»

احزاب دولتی حزب

مردم و ایران نوین را

نمایش لال بازی رژیم

پهلوی دانست نه

حزب مردم. (۱۷)

اخوان تنها شعری

را که جنبه سیاسی

داشته باشد، شعر

می دانست. شعری که

جان انسان پوینده را به

تعبیر خود او «در

زمین وزمانه مشخص

کند و نشان دهد که

انسان اهل کدامیک از طرفین مبارزه

هست» (۱۸)

نهضت ۱۵ خرداد در شعر شاعران

خراسان:

نهضت خونین ۱۵ خرداد در

خراسان بازتاب وسیعی یافت. مشهد از

کانونهای اصلی این قیام بود. مرحوم

غلامرضا قدسی (۱۳۶۸-۱۳۰۴ ه. ش.)

از شعرای خراسانی است که در جریان

نهضت ۱۵ خرداد در سال ۴۲ به زندان

افتاد. خفقان به حدی بود که هیچ

کس یارای دیدار با زندانیان سیاسی را

نداشت، با این حال مهرداد اوستا و

مشفق کاشانی با وساطت سید محمود

فرخ، توانستند در زندان با مرحوم قدسی

ملاقات کنند. (۱۹)

قدسی در قطعه غنچه تصویر که

هشتم آبان ۴۱ سروده است می گوید:

مهر و وفا مجوی که پیدا نمی‌شود

آگه کسی ز لانه عنقا نمی‌شود

بگشا گره به ناخن تدبیر خویشتن

از دست دیگران گرهی وانمی‌شود

آزادگی اگر طلبی، جد و جهد کن

این کار جز به همت والا نمی‌شود

نیرنگ سامری شده از حد فزون چرا

بیرون ز آستین ید بیضا نمی‌شود؟

و در سالگرد نهضت در بهار سال

۴۳ که استبداد بسیاری از مقاومتها را

در هم شکسته و اندیشه‌های کینه توزانه

دیگر را در سر می‌پروراند، قطعه «سایبان

شعله» را سرود:

بهار آمد و از خرمی نشانی نیست

گلی شکفته به دامان بوستانی نیست



روحی بعد از سال ۳۲ بر شاعر

نازک اندیش خراسانی، سخت اثر کرد.

او درباره ایران آن روزگاران می گوید:

در این نهضت شهر فرنگ غرب و



سرشک ابر، غباری نشست از رخ باغ
 که از طراوت و لبخند گل نشانی نیست
 مگر زخلوت گل پر نمی‌کشد نکهت؟
 که گرم شورونوا مرغ نغمه‌خوانی نیست
 چه غنچه‌ها که شد از جور باغبان پرپر
 خوش آن چمن که گرفتار باغبانی نیست
 به گوش غنچه نسیم سحر نهانی گفت
 درین چمن گل شاداب و شادمانی نیست
 درین محیط چنان بسته لب زبیم صدف
 که غیر دیده روشن گهر فشانی نیست
 مکن اطاعت فرمان اهرمن، ورنه
 ترا به سر بجز از شعله سایبانی نیست
 چنان گرفته دلم «قدسی» از وطن که مرا
 به غیر گوشه ویرانه آشیانی نیست

استاد محمد رضا حکیمی نیز با
 سرودن «عاشورا آخرین قرن» نهضت
 امام خمینی را ستود. در بخشی از این
 شعر بلند آمده است:

خون شفق، دوباره، سراز بی کران کشید
 گردون، لوی خون، به فراز زمان کشید
 شد منفجر زسینه آفاق، خون حق
 وز رمز انقلاب، خط ارغوان کشید
 خونین ره گشت افق تا افق زخون
 رنگ شفق، صلابی جهاد آوران کشید
 روح‌زمانه خسته شد از سستی و سکوت
 ناگه زدل خروش چو کوه‌گران کشید
 افسرده بود همت مردان حق و باز
 مردانه همتی، همه را در میان کشید
 این گله را که گرگ زهر سو ریوده بود
 در خط احتفاظ، خروش شبان کشید

خراسان در آستانه انقلاب

درمیان شعرای خراسان یکی از
 کسانی که شعر او در آستانه انقلاب به
 دلیل داشتن مضامین عالی و حرکت
 آفرین مورد استقبال همگان قرار
 گرفت، دکتر شفیع کدکنی است. او
 جشن‌های دوهزار و پانصد ساله را در
 قطعه «دیر است و دور نیست» جشن
 هزاره‌خواب و «جشن بزرگ مرداب»
 خواند و جسورانه چنین
 پیش‌بینی کرد:

غرکان لوشخوار لجن زری!

آنسوی این همیشه - هنوزان

مردابک حقیر شما را

خورشید آن حقیقت موزان خواهد خشکاند

این سال که در سراسر این ساحت و سپهر

تنها طنین تاروترانه

غوغای بویناک شماهاست

جشن هزار ساله مرداب

جشن بزرگ خواب

ارزانی شما باد (۲۰)

و دیباچه مجموعه شعر «در کوچه
 باغهای نیشابور» که از صحاری شب
 خبر می‌داد و آرزوی بازگشت کیوتران
 به آشیانه خونین و قضای پلیسی که
 شاعران زمانه را رخصت می‌داد تا فقط
 از معاشقه سرو و قمر و لاله سخن
 بگویند.

بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب

که باغها همه بیدار و بارور گردند

بخوان، دوباره بخوان، تا کیوتران سپید

به آشیانه خونین دوباره برگردند

بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت
 که موج و اوج طنینش زدشتها گذرد
 شفیع کدکنی مقایسه‌ای غمبار
 میان اوضاع آن روزگار میهن و
 جامعه‌هایی انجام می‌دهد که توانستند به
 آن سوی سیم‌های خاردار پای نهند.
 که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند؟
 از این کربوه به دور

در آن کرانه بین

بهار آمده، از سیم خاردار گذشته

حریق شعله‌گوگردی بنفشه چه زیباست

و در «نماز خوف» از ستاره

دنباله‌داری سخن گفت که از کرانه

مشرق ظهور خواهد کرد و از نزدیکی

طلوع صبح‌دمان و نیز خروج دجال و

دود مسلسل خبر می‌دهد:

به روی شاخه گردوی پیره، شانه‌سری

نماز می‌خواند

نماز خوف

مگر چیست؟

غبار و دود مسلسل به آسمان سحر

کسوف لبریز است.

تو نیز همراه دجال می‌روی

هشدار

به رودخانه بیندیش

که آسمان را در خویش می‌برد سیال

تو پاک جایی اما

هوای شهر پلیدست

و نسل خود را به شامل درباره
 رسالت‌شان فرا می‌خواند و با آنها از
 پاسداری از خون شهدای سی تیر سخن
 می‌گوید:



اگر یکی ز شهیدان لاله، کشته تیر

ز خاک برخیزد

به ابر خواهد گفت

به باد خواهد گفت

که این فضا چه پلیدست و آسمان کوتاه

و زهرتدریجی

عروق گلها را از خون سالم سیال

چگونه خالی کرده است. (۲۱)

انفجار نور

مقاومت‌های مبارزین مومن و متعهد

با رهبری امام انقلاب، پیشوای حرکت،

و رهبر عشق و ایمان در سال ۵۷ به

ثمر نشست و قفل‌ها از زبانها باز شد و

موهبت بسیار عظیمی در پیش روی

نسل جوان گذاشته شد تا استعدادهای

خدادادی خود را در همه زمینه‌ها

بخصوص حوزه شعر و ادب به کمال

برسانند مشروط بر اینکه از درد مردم

دور نیفتند و ریشه در خاک زندگی

داشته باشند و در فضای معرفت پرویال

باز کنند و نادیده‌ها را ببینند و

ناشنیده‌ها را بشنوند و ناگفته‌ها را

بگویند و به تناسب حرکت شکوهمند

اسلامی، شعر و ادب را دگرگون کنند و

افق دید را به جهان ناشناخته باز کنند و

انسان را از بند بندگی بندگان به سمت

و سوی خداپرستی و آزادی و آزادی و

عشق و پرستش دعوت کنند. تفحص

در حال و هوای شعر روزهای انقلاب و

هشت سال مقاومت به مجال دیگری

نیازمند است تا دست کم نمایی هرچند

ناکامل از آن ارائه شود.

پی نوشت‌ها:

۱. دزداب، نام پیشین زاهدان است

۲. زالو به لهجه مشهدی

۳. رئیس مالیه و گمرک وقت

خراسان

۴. دیوان ملکالشعراى بهار ص ۵۶

۵. همان ص ۴۶۹

۶. همان ص ۱۴۱

۷. همان ص ۱۶۱

۸. همان ص ۱۶۳

۹. همان ص ۲۵۷

۱۰. همان ص ۲۲۷

۱۱. همان ص ۳۵۶

۱۲. همان ص ۵۰۶

۱۳. همان ص ۵۴۴

۱۴. روزنامه ندای خراسان سال

۱۳۲۵

۱۵. زمستان، خفته ص ۲۰

۱۶. مرتضی کاخی: انسان در شعر

معاصر تأملاتی در شعر اخوان ص ۲۸۴

۱۷. تراى کهن بوم و پردوست

دارم، انتشارات مروارید، تهران، چهارم

۱۳۷۱ ص ۴۹

۱۸. صدای حیرت بیدار ص ۲۳۱

۱۹. مقدمه مهرداد اوستا، پر

نغمه‌های قدسی، ارشاد مشهد، ۱۳۷۰ ص

۲۰

۲۰. از بودن و سرودن، تهران، توس

۱۳۵۵ ص ۳۶-۳۸

۲۱. از زبان برگ، تهران، توس،

سوم ۱۳۵۷ ص ۶۱-۶۶

